



کسی است که رفتارش احترام طلب می کند و با او نمی توان سر کوب گرانه برخورد کرد و انگار صاحب اثر، آدرس صحیح یک شهروند کنشگر را هم به وسیله رحمت بخشی به مخاطب می دهد و چه کسی بهتر از فرامرز قریبیا می توانست اینقدر باطمینان در اکت و بازی و با نگاه های نافذ و درست، بار بازی در این شخصیت را به منزل مقصود فیلمساز برساند؟

سینمای او هنوز دوست داشتنی است و لحن شیرین «خروج» اش با اغماض بر دقایق کوتاهی که از ریتم می افتد، همچنان جذاب است و امضای آقای کارگردان را دارد، امضای دوست داشتنی که سال های زیادی است مخاطب همراهش را دارد و تمام نشده است و خاک روی آن را نگرفته است و شایسته تحسین است و می توان به آن نقد داشت اما سخت می توان با آن به عناد رسید!

وقتی یحیی را از دست می دهد عزاداری آنچنانی و بازی احساسی در این موقعیت از او نمی بینیم و به تعمد، فیلمساز او را مرد عقل می داند و ایستادگی؛ نماینده ای که احساسی عمل نمی کند و به طبع اعتراض عاقلانه اش باید به سرانجام برسد و این مطالبه را حق طبیعی خود می داند. همین حرف اصلی فیلم که در نشست خبری هم بر آن تاکید شد: حق طبیعی وجود اعتراض مدنی صحیح و بی آشوب! حانمی کیسا کسی را نماینده این اعتراض می کند که خود در گذشته مشوق دوستانش به حضور در جبهه بوده و حالا آلوده سیاست هم نشده و عزلتی گرفته اما حالا با تماشای بی رحمی ها، دوباره به میدان می آید و دوباره هم نسلان خود را با تاکید بر ریش سفیدی به صحنه می کشاند.

مردی که عنوان رحمت دارد و هر چقدر که مورد غضب قرار می گیرد باز پا پس نمی کشد



سینمای حانمی کیسا هنوز دوست داشتنی است و لحن شیرین «خروج» اش با اغماض بر دقایق کوتاهی که از ریتم می افتد، همچنان جذاب است و امضای آقای کارگردان را دارد، امضای دوست داشتنی که سال های زیادی است مخاطب همراهش را دارد و تمام نشده است

نیست و حاضر است مسیر اعتراض را تنهایی طی کند، همان طور که در آخر هم تنها می ماند. شکل اعتراض بر خلاف فیلم های قبلی صاحب اثر تغییر کرده است که کسی میانه میدان، با صدایی رسا حقوق خودش و یک بخش از مردم مظلوم را مطرح می کرد. این بار صدای اعتراض بلند نیست و قهرمان فیلم قصدی هم برای به میدان آمدن ندارد و گوشه ای سرگرم زندگی ساده خودش است. قهرمانی که وقتی در بعضی از نقطه های فیلم در باره جوانی اش صحبت می کند، شخصیت های اول دیگر فیلم های حانمی کیسا یادمان می آید و اینطور تصور می کنیم که احتمالاً هر کدام از آن قهرمان ها اگر هم سن و سال رحمت بشوند از اعتراض مدام خسته می شوند و ره عزلت پیش می گیرند.

رحمت بخشی شبیه حاج کاظم نیست چون انفعال و بغض و سرگشتگی او را ندارد و حتی